

دکتر هوشنگ خسروییگی
دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور
قهرمان جلیلیان
کارشناسی ارشد رشته تاریخ تشیع
jalilian105@yahoo.com

نقش آل بویه در تعمیق فرهنگ شیعی

(مطالعه موردی: آداب و رسوم مذهبی)

چکیده

آل بویه که از شمال ایران برخاسته بودند، توانستند اولین حکومت مستقل شیعی را در بخش‌های وسیعی از ایران و عراق تأسیس نموده و بر دستگاه خلافت عباسی مسلط شوند. یکی از مهمترین پیامدهای تشکیل حکومت آل بویه، ترویج و تعمیق فرهنگ تشیع بر بخشهای وسیعی از سرزمین‌های مرکزی و غربی حوزه خلافت عباسی شد. هدف این مقاله بررسی شناسایی این پیامدها و ارزیابی نقش امرای آل بویه در این موضوع است.

نتایج بررسی نشان می‌دهد که شیعیان با حمایت آل بویه توانستند مراسم و مناسک مذهبی خود را با فراغ بال بیشتر و به صورت عمومی اجرا کنند. شیعیان در این دوره مراسم سوگواری امام حسین (ع) در روز عاشورا و جشن غدیر خم را به صورت رسمی و آشکار برگزار می‌نمودند.

آل بویه، مراقد مطهر ائمه (ع) را بازسازی و زمینه‌ی حضور زوار را فراهم کردند. در آن دوران، اذان شیعی رواج پیدا کرد و نقابت علویان احیاء گردید.

کلید واژه‌ها: آداب و رسوم، آل بویه، عاشورا، فرهنگ شیعی، شیعیان.

مقدمه

در قرن چهارم هجری که جنبش‌های بزرگ مردان شیعی و ضعف دستگاه خلافت عباسی باعث روی کارآمدن حکومت‌های شیعی مختلفی مانند فاطمیان در افریقا و حمدانیان در شام و عراق گردید، آل‌بویه نیز توانستند حکومتی مستقل و شیعی تأسیس نمایند که بیش از یک قرن به عنوان مبلغ و مروج فرهنگ شیعی امامیه تداوم پیدا کند. بنابراین برای اولین بار یکی از سلسله‌های اسلامی ایران با مذهب تشیع، بین‌النهرین را تحت سلطه خود درآورد و پس از سه قرن، آزادی مذهبی را به شیعیان هدیه نمود. آنچه آل‌بویه را در تاریخ ایران و اسلام مشهور و محبوب نمود، حمایت آنان از شیعیان امامیه و تلاش در جهت ترویج و توسعه‌ی فرهنگ شیعی بود، کاری که تا آن روزگار حتی تا قرنهای بعد هم انجام نشده بود.

هدف این مقاله بررسی و ارزیابی نقش امرای آل‌بویه در ترویج و تعمیق فرهنگ شیعی و انحصاراً در حوزه آداب و رسوم و مناسک مذهبی شیعیان است.

سیاست‌ها و اقدامات آل‌بویه در ترویج فرهنگ تشیع

قبل از آل‌بویه، اجرای مناسک مذهبی شیعیان غالباً علنی نبود و به ندرت اتفاق می‌افتاد که شیعیان بتوانند آداب و رسوم خود را به صورت آشکار انجام دهند؛ زیرا حکومت سنی مذهب عباسیان و قبل از آن امویان از این کار به شدت جلوگیری می‌کردند. از زمان قدرت‌گیری امرای آل‌بویه و تسلط ایشان بر بغداد و از میان بردن اختیارات خلیفه، فعالیت‌های شیعیان در اجرای برنامه‌های مذهبی خود کم و بیش علنی شد و تا پایان عمر این حکومت شیعی تداوم داشت، هرچند گاهی هم از آن جلوگیری به عمل می‌آمد. با این حال فضای فرهنگی به وجود آمده توسط امرای آل‌بویه به تدریج زمینه تعمیق فرهنگ

تشیع را در قلمرو آنها فراهم آورد. گزارش‌های منابع نشان از گستردگی این فعالیتها دارد. مهمترین این فعالیتها را می‌توان به شرح زیر معرفی کرد:

۱) شیعیان پس از ورود آل‌بویه به بغداد، آزادی عمل بسیار یافته بودند و معزالدوله شعارهای شیعیان را در بغداد برقرار نمود. آن‌گونه که ابن‌اثیر می‌نویسد، در سال ۳۵۱ق. شیعیان بغداد به دستور معزالدوله بر دیواره‌ی مساجد این شهر چنین نوشتند: «لعن الله معاویه بن‌ابی‌سفیان و لعن من غصب فاطمه - رضی الله عنها - فداکاً و من منع آن یدفن الحسن عند قبرجده و من نفی اباذر الغفاری و من أخرج العباس من الشوری»^۱

این شعار که به خوبی از تشیع معزالدوله حکایت می‌کند باعث مخالفت اهل سنت گردید و طولی نکشید که در شب هنگام، عده‌ای از اهل سنت این شعارها را پاک کردند و چون معزالدوله خواست دوباره دستور به نوشتن این جملات بدهد، وزیرش مهلبی که به قول مفیزالله کبیر، مردی حکیم و منطقی بود^۲، به منظور جلوگیری از برخورد میان شیعه و سنی، پیشنهاد کرد حد فاصلی اتخاذ گردد و شعارها نرم‌تر و ملایم‌تر گردد، بدین معنا که گفته شود لعنت خدا بر آن کس که خاندان رسول‌الله را آزار داد و جز در مورد معاویه، نام شخص دیگری ذکر نشود.^۳ ابن جوزی هم این مطلب را پذیرفته است.^۴

۲) مهم‌ترین شعار مذهبی شیعه که خلفای عباسی به خصوص متوکل، شدیداً با آن مخالفت می‌کرد، مراسم سوگواری در روز عاشورا بود^۵، که معزالدوله در سال ۳۵۲ق دستور داد شیعیان جمع شوند و مراسم عزاداری روز عاشورا را آشکار سازند. در آن روز بازارها تعطیل می‌شد و شیعیان بصورت دسته‌جمعی به عزاداری می‌پرداختند، خرید و فروش متوقف می‌گردید، قصابان ذبح نمی‌کردند، آشپزها از پختن طعام دست می‌کشیدند، سقاها از انجام کار منع می‌شدند، در بازار خیمه‌ها می‌افراشتند، مردم به نوحه و عزاداری

می پرداختند و زنان موی پریشان و چهره سیاه نموده در شهر حرکت می کردند و مردم به یاد حسین بن علی (ع) تپانچه می نواختند.^۶

مراسم سوگواری امام حسین (ع) در روز عاشورا تا اواخر حکومت آل بویه، کم و بیش برپا می شد و اگر روز عاشورا با عیدنوروز یا مهرگان مصادف می گردید، انجام مراسم عید یک روز به تأخیر می افتاد. از جمله در سال ۳۹۸ق که روز عاشورا با عید مهرگان همزمان بود، مراسم عید را به تأخیر انداختند و مراسم سوگواری امام حسین (ع) را برگزار می کردند.^۷

امرای بویه با آشکارکردن مراسم روز عاشورا، گام مهمی در ترویج و گسترش فرهنگ تشیع برداشتند و مراسم عاشورا در حقیقت بیانگر مظلومیت خاندان پیامبر (ص) و اعلام ایده های دینی امام حسین (ع) به مردم بود.

چنین به نظر می رسد که بویهیان در رسمیت بخشیدن به مراسم عاشورا، از فاطمیان پیش قدم بودند.^۸ سیدظهیرالدین مرعشی هم به این موضوع اشاره کرده و می نویسد: «رسم دیلمی ها در سوگواری، برسینه کوبیدن و نمودسیاه از گردن آویختن است».^۹ لذا می توان احتمال داد که در آن روزها به رسم دیلم بر سینه می کوبیدند که اکنون نیز در مراسم عاشورا معمول است. ظاهراً کاهن با توجه به همین گزارش مرعشی احتمال داده که معزالدوله تحت تأثیر آیین های دیلمیان، عزاداری روز عاشورا را آشکارا برپا می کرد.^{۱۰}

۳) آل بویه بعد از غلبه بر بغداد به شیعیان اجازه دادند تا مراسم جشن غدیر را با شعف و شادی برگزار نمایند.

در این روز، مردم با افراشتن خیمه های آراسته به پارچه های زیبا و آراستن خود، به شادمانی پرداخته و با آتش افروزی (که احتمالاً برگرفته از آداب و رسوم کهن ایرانی باشد) این عید بزرگ را گرامی می داشتند. مردم نیز سحرگاهان، شتر قربانی کرده و به زیارت

مقابر قریش می‌رفتند.^{۱۱} به گفته‌ی ابن‌اثیر، «آن روز بسی دیدنی بود».^{۱۲} جشن غدیر برای اولین بار در طول تاریخ اسلام به دستور معزالدوله در بغداد مرکز خلافت برگزار گردید. برگزاری مراسم عزاداری عاشورا و جشن غدیر در بغداد در سال‌های بعد از معزالدوله و در زمان حکومت عزالدوله نیز ادامه داشت. مخالفان شیعه در این سال‌ها آرام نگرفتند و اقدام به درگیری با شیعیان می‌نمودند. در سال ۳۶۳ق بین اهل سنت و شیعیان محله کرخ بغداد درگیری پیش آمد که در نتیجه آن، محله شیعه‌نشین کرخ به آتش کشیده شد و تعصب مذهبی دو گروه بصورت تعصب سیاسی آشکار شد. زیرا شیعیان طرفدار دیلمیان و اهل سنت طرفدار ترکان بودند.^{۱۳} ابن‌اثیر نیز از رقابت مذهبی بین اهل سنت و شیعیان گزارش جالبی آورده و می‌نویسد: در سال ۳۸۹ق زمانی که شیعیان مراسم عاشورا را برگزار کردند اهل سنت به یاد کشته شدن مصعب بن زبیر مراسم اندوه و سوگواری برگزار کردند. در عید غدیر نیز اهل سنت به خاطر رقابت با شیعیان، اقدام به جشن و شادی به مناسبت همراهی پیامبر و ابوبکر در غار ثور نمودند.^{۱۴}

۴) امرای آل بویه هم چنین برای نشان دادن ارادت خود به ائمه(ع) و تبلیغ و ترویج فرهنگ تشیع، اقدام به تعمیر و تجدید بنای مشاهد متبرکه می‌نمودند. عضدالدوله در این کار بیش از دیگر امرای بویهی موفق بود. عضدالدوله، مرقد مطهر امام حسین(ع) و سلمان فارسی را بازسازی کرد^{۱۵} و دو گنبد بر روی آن ساخت. وی همچنین بر روی قبر امیرمؤمنان علی(ع) بنایی بسیار نیکو ساخت که تا سال ۷۵۳ق برپا بوده است.^{۱۶} به گفته مستوفی: «مشهد امام کاظم(ع) را ایشان (آل بویه) ساختند».^{۱۷} آملی هم به بازسازی مراقد مطهر امام جواد(ع) و امام حسن عسگری(ع) توسط عضدالدوله اشاره نموده است.^{۱۸}

مقدسی هم در احسن التقاسیم آورده که عماد الدین ابوکالیجار دستور داد تا ساختمان مزار امام رضا(ع) را در طوس بسازند.^{۱۹}

زیارت مرقد مطهر ائمه اطهار(ع) نیز یکی از بهترین شعارهای مذهبی شیعه بود که آل بویه برای توسعه فرهنگ شیعه انجام می دادند. زیارت قبور امامان شیعه به خصوص مرقد مطهر امام حسین (ع) پیش از به قدرت رسیدن آل بویه به آسانی صورت نمی گرفت و همواره کاروان های زیارتی با خطرهای مالی و جانی از طرف حاکمان سنی مذهب روبه رو بودند، زیرا حنابله با زیارت قبور ائمه به خصوص مرقد مطهر امام حسین(ع) مخالفت می کردند.

عضدالدوله، عزالدوله بختیار، ابوکالیجار و جلال الدوله بارها به زیارت مرقد مطهر امیرمؤمنان علی(ع)، امام حسین(ع)، امام موسی کاظم(ع) و امام محمدتقی(ع) به نجف، کربلا و کاظمین می رفتند.^{۲۰} به گفته ابن جوزی، جلال الدوله در کربلا از جلو قبرستان پابرهنه شد و در کوفه از خندق شهر که یک فرسنگ تا مشهد امیرمؤمنان(ع) فاصله بود با پای برهنه پیمود.^{۲۱} عضدالدوله با تعمیر اماکن مقدسه مدینه و کربلا و نجف زمینه را برای حضور بیشتر زائران فراهم کرد و مشکلات زوار را برطرف نمود.^{۲۲} چنان که در سال ۳۶۹ق، با متعرضین به زوار امام حسین(ع) مقابله کرد.^{۲۳} ابن اثیر نیز این موضوع را تأیید کرده و می نویسد: عضدالدوله به این خاطر ضبه بن محمد اسدی را سرکوب کرد که او آرامگاه حسین بن علی (ع) را به تاراج برده بود.^{۲۴}

رکن الدوله هم زمانی که شیخ صدوق را به ری دعوت کرد برای زیارت مرقد مطهر امام رضا (ع) به خراسان رفت و آن طور که خود به شیخ صدوق گفته بود از آن امام همام، حاجت گرفته بود.^{۲۵} در این سفرهای زیارتی، معمولاً آل بویه به همراه فرزندان و یاران خود به زیارت می رفتند.

۵) گفتن جمله‌ی «حی‌علی‌خیرالعمل» در اذان از شعارهای بارز شیعه است و در هر شهر یا ناحیه‌ای که در اذان در بالای مناره و با صدای بلند، جمله مذکور گفته شود، نشان‌دهنده آن است که مردم آن منطقه پیرو مذهب تشیع هستند. در گذشته هم هرگاه یک حکومت شیعی مذهب بر شهری غلبه می‌یافت، یکی از اولین کارهای آن حکومت، این بود که به مؤذن‌ها دستور می‌داد، در مناره‌ها در اذان، جمله حی‌علی‌خیرالعمل بگویند. همان‌طور که پس از غلبه فاطمیان بر مصر این شعار در آنجا برقرار گردید. در دوران حکومت آل‌بویه، این شعار برقرار بود هرچند گاهی هم منع می‌شد، تنوخی این موضوع را در نشوار المحاضره آورده و گفته است که مؤذنی در محله قطیعه بغداد (کاظمین فعلی) در اذان جمله حی‌علی‌خیرالعمل را ادا می‌کرد.^{۲۶}

همچنین در این دوران جمله اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيًّا وَلِيَّ اللهِ در اذان گفته می‌شد. ذکر این جمله در اذان بیانگر اعتقاد راستین به ولایت و امامت حضرت علی(ع) بعد از پیامبر(ص) می‌باشد که تا پایان حکومت آل‌بویه ادامه داشت. ولی از سال ۴۴۸ ق یعنی زمانی که طغرل- بیگ سلجوقی وارد بغداد شد و حکومت آل‌بویه را منقرض کرد تا زمان شاه اسماعیل صفوی، به مدت ۵۲۸ سال، گفتن این ذکر در اذان سرزمین‌های اسلامی حذف شد، تا اینکه در زمان شاه اسماعیل صفوی به دستور او این جمله‌ها (حی‌علی‌خیرالعمل- اشهد ان علیاً ولی الله) در اذان ایران گفته شد.^{۲۷}

۶) فضای باز مذهبی که با روی کار آمدن آل‌بویه در سرزمین‌های اسلامی و به خصوص در بغداد به وجود آمد، فعالیت شیعیان را شدت بخشید. آن‌گونه که صاحب نقض بیان می‌کند، تعدادی از شیعیان در کوچه و بازار راه می‌افتادند و با صدای خوش و بلند، ابیاتی در منقبت و مدح اهل بیت و ائمه(ع) می‌خواندند. این افراد را مناقب خوان می‌گفتند. این کار می‌توانست مردم و دوستان اهل بیت را به سوی شیعیان متمایل سازد. شیعیان با این

روش می‌خواستند در جامعه آن روزگار که اکثریت از آن اهل سنت بود، مذهب و اعتقادات خود را به اثبات برسانند و افرادی را به سوی خود جذب و جلب نمایند.^{۲۸}

تأثیر مناقب خوانی بر اثر گذشت زمان در ذهن فرهنگی جامعه آن روزگار عمیق‌تر شد و جلوه‌ای از اشتیاق شیعیان نسبت به مذهب خویش و دوستداری اهل بیت گردید. ابن جوزی از مناقب خوانانی یاد کرده که در بغداد و به خصوص محله کرخ، فعالیت داشته‌اند.^{۲۹}

این گروه (مناقب‌خوانان) اعتقاد راسخی به مذهب تشیع داشتند و دوستدار حقیقی ائمه (ع) نیز بودند، زیرا با این‌که همیشه در معرض ضرب و شتم بودند، دست از مناقب-خوانی برنداشته و خطر را به جان می‌خریدند و لذا دچار رنج و سختی هم می‌شدند. برای مثال، بوطالب مناقبی از مناقب‌خوانان معروف بود که سلقم دختر ملکشاه (که زوجه اصفهبدعلی در ساری بود) دستور داد زبان او را بریدند، ولی این کار او را از مناقب‌خوانی بازداشت و تا آخر عمر در شهرهای مختلف ایران به مناقب‌خوانی پرداخت.^{۳۰}

با این توصیف گروهی از شیعیان برای اینکه کمتر از طرف اهل سنت مورد اذیت و آزار قرار گیرند، خود را به دیوانگی می‌زدند، لباس مندرس به تن می‌کردند و ریش خود را می‌تراشیدند و در کوچه و بازار حرکت می‌کردند و هرچه در مناقب و مثالب اهل بیت و ائمه (ع) می‌دانستند، می‌گفتند. اهل سنت به حساب دیوانگی آن‌ها، کمتر متعرض شان می‌شدند. هر چند بعدها بین دو گروه مناقب‌خوان و فضل‌خوان که به ترتیب شیعه و سنی بودند درگیری و زدوخوردهای زیادی به وجود آمد.^{۳۱}

به نظر می‌رسد که شکل‌گیری پرده‌خوانی که تا این اواخر هم در جامعه رایج بوده، ریشه در سنت مناقب‌خوانی داشته است.

سلاطین بویهی اهمیت خاصی به مناقب‌خوانی و مناقب‌خوانان می‌دادند، چون تأثیر فرهنگی زیادی بر شیعیان و دوستداران اهل بیت بجا می‌گذاشت. عشق و علاقه به ائمه

(ع) و مذهب شیعه، پایداری در مقابل مخالفان، گسترش تشیع و... از آثار فعالیت این گروه بود.

مناقب‌خوانان در طول حکومت آل‌بویه از حمایت‌های مادی و معنوی این خاندان بهره می‌بردند، هرچند هدف آنان امری بالاتر از این بود.

(۷) یکی دیگر از اقدامات امرای بویه در جهت حمایت از فرهنگ تشیع، توجه به علویان بود. مهم‌ترین اقدام معزالدوله در این‌باره، احیای منصب نقابت با حضور علویان بود. نقیب به کسی اطلاق می‌شود که سرپرستی تمام مردان و زنانی که نسبشان به حضرت ابوطالب و امیرمؤمنان(ع) می‌رسد عهده‌دار شود.

از زمان معتضد عباسی که توجه و احترام به علویان آغاز گردید، دستور داد از میان آنان سرپرست و نقیبی تعیین گردد. این اولین بار بود که چنین امتیازی به علویان داده می‌شد. منصب نقابت معمولاً از جانب خلیفه به شریف‌ترین و دانشمندترین فرد از سادات واگذار می‌شد. نقیب در اکثر شهرها که گروهی سادات می‌زیستند وجود داشت. گاهی یک نقیب برای سرپرستی سادات یک ایالت یا منطقه برگزیده می‌شد و گاهی نقیب بغداد بر نقیب‌های دیگر شهرها نظارت داشت که به چنین نقیبی عنوان «نقیب‌النقبا» داده می‌شد.^{۳۲}

از زمانی که احمد معزالدوله وارد بغداد شد و عملاً قدرت دستگاه خلافت عباسی را در اختیار گرفت، توجه خاصی به علویان نمود. او مقام نقابت را با پشتوانه محکم‌تری احیا کرد و بدین وسیله منصب نقابت علویان رونق گرفت. به استنباط مفیزالله کبیر، معزالدوله برای این منظور تصمیم گرفت علویان را از حوزه قدرت قضایی نقیب عباسی خارج سازد و حقوق ویژه‌ای برای آنان در نظر بگیرد که در نهایت حقوق خاصی در دولت برای آنان تعیین کرد.^{۳۳} عضدالدوله نیز برای نوسازی مسجدها از کارگزاران مورد اعتماد خود زیر

نظر نقیب علویان استفاده می‌نمود.^{۳۴}

آن گونه که در تاریخ قم آمده، ابو محمد حسن بن ابی هاشم از اخلاف امام حسن (ع) به دستور معزالدوله از قم به بصره رفت و نقابت سادات را برعهده گرفت.^{۳۵} ابن جوزی هم نقل می کند که بهاءالدوله، نقابت علویان بغداد را به ابواحمد موسی از نوادگان امام هفتم سپرد که این منصب به وسیله قادر عباسی مورد تأیید قرار گرفت.^{۳۶}

مدتی بعد از مرگ ابواحمد موسوی، بهاءالدوله با وجود دشمنی عده ای با سیدرضی، سرانجام نظارت بر امور علویان را در سراسر مملکت به وی سپرد. ابن خلکان نیز می نویسد: «پدر سید رضی که نقابت طالبیان را داشت، تمام وظایف خویش را درحالی که زنده بود در سال ۳۸۸ ق به فرزندش رضی محول کرد».^{۳۷} در سال ۴۰۳ ق سیدرضی به نقابت علویان بغداد و سایر ممالک برگزیده شد و فرمان نقابت وی در حضور اعیان و بزرگان در منزل فخرالملک وزیر بهاءالدوله قرائت گردید و علاوه بر منصب نقابت، امیری حج، ریاست دیوان مظالم و فرمانروایی حرمین نیز به او سپرده شد.^{۳۸}

پس از درگذشت سید رضی، نقابت علویان به مدت سی سال به برادرش سید مرتضی واگذار شد. او همچنین سرپرستی سادات، امارت حج و رسیدگی به امور زائران خانه خدا و ریاست دیوان مظالم را - که مانند دیوان عالی امروزه بود - در دست داشت.^{۳۹}

در دوره تسلط آل بویه بر بغداد، علویان و پیروان آنها، آزادی عمل نسبی به دست آوردند و توانستند مانند پیروان سایر مذاهب، مدارس ویژه شیعه تأسیس کنند و درباره عقاید و مذهب خویش به تألیف کتاب اقدام نمایند و نقابت سادات را عهده دار شوند.

روند حمایت از علویان در طول حکومت آل بویه تداوم داشت و امرای بویهی با احیاء منصب نقابت، احساس کردند که حقوق پایمال شده علویان ترمیم می گردد، حقوقی که قبل از آن در پیچ و خم حکومت بنی عباس نادیده گرفته می شد. این بود که در فرصت های مناسب چه از طریق ایجاد مناصب اجتماعی مانند نقابت و چه از طریق دیگر در احقاق

حقوق علویان می‌کوشیدند و همواره علویان را گرامی می‌داشتند و در رفع نیازها و خواسته‌های آنها تلاش درخور شایسته‌ای انجام می‌دادند. علویان نیز با حمایت امرای آل بویه توانستند با حضور فعال در جامعه در تعمیق فرهنگ شیعی تلاش‌های مؤثری را از خود نشان دهند.

۸) شیعیان با استفاده از موقعیتی که با تشکیل حکومت آل بویه فراهم شد، این امکان را یافتند که آزادانه در نماز خود از مهر استفاده کنند. در دوران آل بویه، افرادی بودند که از تربت امام حسین (ع) تسبیح و مهر تهیه می‌کردند و به مردم هدیه می‌دادند.^{۴۰} در حالی که پیش از آن، این کار جریم محسوب می‌شد و خلیفه عباسی به شدت با آن مقابله می‌کرد.

۹) عضدالدوله قدرتمندترین امیر بویهی زمانی که حکومت شیراز را در اختیار داشت در سال ۳۶۳ دستور داد در تخت جمشید کتیبه‌ای حک کنند و نام دوازده امام معصوم (ع) را همراه با تحیات مرسوم در آن ذکر نمایند.^{۴۱}

۱۰) امرای بویهی همچنین برای اینکه نهایت ارادات خود را به ائمه شیعه (ع) نشان دهند، وصیت می‌کردند که بعد از مرگ در جوار مرقد ائمه (ع) دفن شوند. معزالدوله در کاظمین دفن شد.^{۴۲} هنگامی که عضدالدوله درگذشت، وی را در مشهد امیرمؤمنان (ع) دفن کردند.^{۴۳} شرف‌الدوله و صمصام‌الدوله هم در کنار پدرشان عضدالدوله، دفن شدند. جلال‌الدوله در کاظمین (قبرستان قریش) به خاک سپرده شد.^{۴۴}

امرای بویهی، عشق و علاقه خود را به ائمه اطهار (ع) با سفارش به دفن اجساد خود در کنار قبور مطهر (ع) نشان می‌دادند. از آن به بعد انتقال اموات شیعیان از نقاط مختلف سرزمین‌های شیعه‌نشین به جوار آرامگاه امامان معصوم (ع) معمول شد.

۱۱) وقف و نذر دو فرهنگ اصیل شیعی می‌باشد که امرای آل بویه در ترویج آن می‌کوشیدند و موقوفات و نذورات زیادی به قبور ائمه (ع) و امام‌زادگان و علویان می‌

نمودند.^{۴۵} معزالدوله بعد از فتح بغداد، چون سالم از قصر خلیفه بیرون آمد، به شکرانه سلامتی، ده هزار درهم نزد نقیب آل ابیطالب فرستاد تا میان علویان تقسیم نماید. از میان آل بویه، عضدالدوله زیاد نذر می کرد، از جمله هزار درهم نذر صندوق قبر عبیدالله بن - محمد بن عمر بن علی (ع) کرد.^{۴۶} امرای بویه همچنین در محله هایی از بغداد مانند رصافه و باب الطاق، قبه ها و خیمه هایی جهت استفاده زوار امام حسین (ع) ایجاد کردند.^{۴۷}

اقدامات امرای آل بویه در جهت ترویج و تعمیق فرهنگ شیعی در طول بیش از یک قرن حکومت آنها کم و بیش ادامه داشت، تا این که این حکومت شیعی در سال ۴۴۸ ق توسط غزنویان و سلاجقه که هر دو سنی مذهب بودند منقرض گردید و انجام آزادانه آداب و رسوم شیعی تا مدت بسیار زیادی در محاق قرار گرفت.



نتیجه گیری

تاثیر آل بویه در ترویج و تعمیق فرهنگ شیعه بسیار اهمیت دارد. قبل از روی کار آمدن آنها، شیعیان اجازه نداشتند مراسم مذهبی خود را به صورت آشکار انجام دهند و حقوق آنها توسط اهل سنت پایمال می شد. اما با تأسیس این حکومت شیعی مستقل، دستگاه خلافت تحت سیطره آل بویه درآمد و شیعیان توانستند شعارهای مذهبی خود را به صورت رسمی و آشکار در مرکز خلافت و سایر مناطق تحت نفوذ برگزار نمایند. شیعیان در پناه آزادی دینی و مذهبی که آل بویه فراهم آوردند از یک سو، و به واسطه مذهب تشیع امرای آل بویه از سوی دیگر، موفق شدند در حوزه‌های مختلف فعالیت‌های علمی و فرهنگی خود را توسعه بخشند. اجرای آزادانه آداب و رسوم مذهبی در جهت تعمیق فرهنگ تشیع، بخشی از این فعالیتها بود.



یادداشت‌ها:

- ۱- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد شیبانی جری، تاریخ کامل، ترجمه حمیدرضا آذیر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳ ش، ج ۱۲، ص ۵۰۸۵.
- ۲- کبیر، مفیزالله، آل بویه در بغداد، ترجمه مهدی افشار، تهران، سمت، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۸۹-۳۱۱.
- ۳- ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۱۲، ص ۵۰۸۳.
- ۴- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق، ج ۷، ص ۷.
- ۵- همان، ج ۱۱، ص ۲۳۷.
- ۶- ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۱۲، ص ۵۰۹۱.
- ۷- فقیهی، علی اصغر، آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه، تهران، صبا، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۶۷.
- ۸- ابن تغری بردی، جمال الدین یوسف، النجوم الزاهره فی الملوک المصر و القاهره، قاهره، مؤسسه المصریة العامه، بی تا، ج ۶، ص ۱۲۶.
- ۹- مرعشی، سیدظہیرالدین، تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ، بی تا، ص ۲۲۳.
- ۱۰- کلود کاهن، بویہیان، ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۵.
- ۱۱- ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۱۶.
- ۱۲- ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۱۲، ص ۵۰۹۲.
- ۱۳- مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد، تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، توس، ۱۳۷۶ ش، ج ۶، ص ۳۹۱.
- ۱۴- ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۱۲، ص ۵۳۹۴-۵.
- ۱۵- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر، تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوابی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۹ ش، ص ۴۱۵.
- ۱۶- ابن زهره، محمد، غایة الاختصار فی بیوتات العلویہ المحفوظة من الغبار، تحقیق سید محمد باقر بحر العلوم، نجف، بی تا، ۱۳۸۲ ق، ص ۱۶۱.
- ۱۷- مستوفی، ۱۳۳۹، ص ۲۰۲.

- ۱۸- آملی، اولیاء الله، تاریخ رویان، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۸ ش، ص ۷۷.
- ۱۹- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الافالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان، ۱۳۶۱ ش، ج ۲، ص ۳۳۲.
- ۲۰- همدانی، محمد بن عبدالملک، تکلمه تاریخ طبری، بیروت، مطبعه الکاتولیکه، ۱۹۶۱ م، ج ۱، ص ۴۵۳.
- ۲۱- ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۷۴.
- ۲۲- مسکویه رازی، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۴۸۱.
- ۲۳- همان، ج ۶، ص ۴۸۷.
- ۲۴- ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۱۲، ص ۵۲۴۵.
- ۲۵- شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (ع)، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۹۷.
- ۲۶- تنوخی، قاضی بیگ، نشوار المحاضره و اخبار المذاکره، تحقیق عبودشالچی، بیروت، بی نا، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۳۳.
- ۲۷- روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۷ ش، ج ۲، ص ۶۱.
- ۲۸- قزوینی رازی، عبدالجلیل، نقض، تصحیح محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۸۵ ش، ص ۷۷.
- ۲۹- ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۱۷۲.
- ۳۰- قزوینی، ۱۳۸۵، ص ۱۰-۱۰۸.
- ۳۱- مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۶۲۳.
- ۳۲- قرطبی، عرب بن سعد، صله تاریخ طبری، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۳.
- ۳۳- کبیر، ۱۳۸۱، ص ۲۸۹.
- ۳۴- مسکویه رازی، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۴۷۸.
- ۳۵- حسن قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ترجمه حسن بن عبد الملک قمی، تهران، توس، ۱۳۶۱ ش، ص ۲۰۸.

- ۳۶- ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۱۵۳.
- ۳۷- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان، قاهره، مکتبه النهضه المصریه، ۱۳۶۷ ق، ج ۴، ص ۴۴.
- ۳۸- ذهبی، ابو عبدالله شمس‌الدین محمد الحافظ، دول الاسلام، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۸، ص ۱۵.
- ۳۹- ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۲۷۶.
- ۴۰- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، یتیمه الدهر، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا، ج ۳، ص ۱۸۳.
- ۴۱- کرمر، جوئل. ل، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمد سعید حنایی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵ ش، ص ۸۲.
- ۴۲- ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۱۱۵.
- ۴۳- ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۱۲، ص ۵۲۶۰.
- ۴۴- ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۱۱۸.
- ۴۵- مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۱۸.
- ۴۶- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العربیه، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۴.
- ۴۷- مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳۳۲.